

شهيد يوسف ترك



سماهه جامع سرداران و دوزخ شمس استان بوشهر

| | |
|-------------|---------------------|
| نام پدر | علی |
| تاریخ تولد | ۱۳۳۹/۱۰/۰۵ |
| محل تولد | بوشهر - دیر |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۲/۰۵/۰۳ |
| محل شهادت | سقز |
| مسئولیت | رزمنده |
| نوع عضویت | سرباز نیروی انتظامی |
| شغل | - |
| تحصیلات | دوره ابتدایی |
| مدفن | لوهک |

زندگینامه

یوسف اولین فرزندم بود. وقتی او که دنیا آمد، اوایل زندگی من و همسرم بود. ما به شدت در فقر و تنگدستی بسر می بردیم. هیچ گاه آن شب از خاطر م، از یادم نمی رود که به علت فقر و تنگدستی که داشتیم، شهید با شکم گرسنه خوابید. یوسف کم کم بزرگ شد و به سن نوجوانی رسید و با فقر زندگی مان بیشتر آشنا شد. در همان سنین نوجوانی به من کمک می کرد و همیشه ملتسانه می گفت: « پدر جان شما استراحت کنید من خودم کار می کنم.» در همان موقع من برای بهبود وضع زندگی مان در کشتی ها مشغول به کار شدم و بدین ترتیب مسؤلیت کار های سنگین کشاورزی و آبیاری باغ بر دوش یوسف افتاد.

او در ادامه صحبت هایش می گوید: اگر چه خداوند بعد از یوسف فرزندان دیگری به ما عطا کرد ولی خدا را شاهد می گیرم که او را بیشتر از فرزندان دیگر دوست می داشتیم. زیرا خوش اخلاق، باادببا گذشت و مردم دار بود. روزی یکی از آشنایان از روستاهای اطراف به منزل ما آمد و گفت که فرزندم مریض است و دنبال یک داروی گیاهی می گردم که در کوههای اطراف روستای شما می روید. حوالی ظهر بود، هوا گرم و سوزان بود. خواستم به کوه بروم، نگذاشت، گفت: پدر هوا خیلی گرم است، از تشنگی هلاک می شوی! تعجب کردم یوسف داشت مرا از انجام یک کار خیر باز می داشت. قرار بر این شد که فردا صبح زود برویم. صبح که از خواب بیدار شدیم، یوسف را ندیدیم. همه چیز رافهمیدیم. هنوز ظهر نشده بود که یوسف برگشت و آن دارو را به دست آن مرد داد. او می خواست همه کارهای خیر را خودش انجام دهد.

از زبان پدر شهید



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر